

جشنواره فرهنگی و هنری ۳۱۳

ویژه میان پرده های نمایشی کوتاه و سرود

خدا ببخشد

پرده اول - راوی : روزی حضرت سید سجاد آقا زین العابدین (ع) در مسجد با یاران مشغول صحبت بودند

صحنه : آقا و یاران نشستند و در حال مباحثه هستند

راوی : ناگهان مردی وارد مسجد شد در حالیکه بشدت مضطرب و عصبانی بود به نزد آقا سید سجاد آمد و شروع کرد به فحاشی
(مرد عصبانی به آقا در حال ناسزا گویی است)

راوی : آقا و یاران با تعجب نگاه کردند و یکی از یاران گفت : ای مرد آرام بگیر و مودب باش این اباطیل چه است که بر زبان جاری می کنی؟

مرد عصبانی ادامه داد

و یاران دیگر آقا یکی یکی حس می گیرند که با مرد عصبانی درگیر شوند

آقا جلو گیری کرده می گوید: آرام باشید ... آرام ... چه شده است ای برادر ...
قدری آرام باش و بگو چه شده است

مرد عصبانی در حالیکه فحاشی می کرد از مسجد خارج شد...

پرده دوم -

آقا سید سجاد (ع) خطاب به یاران : خوب اکنون فرصت خوبی است برویم به خانه این مرد و ببینیم چرا عصبانی بود

راوی: یاران به گمان اینکه می روند برای انتقام و درگیری مصمم با آقا راهی

پرده سوم

شدند...

آقا سید سجاد (ع) و یاران : برادر ... برادر ... یا ... یا ... (درب منزل فرد عصبانی)

مرد عصبانی : آمد پشت درب خانه و گفت : چه می خواهید برای چه آمدید ؟
برای اقامه دعوا... می دانید من کیستم نافع ابن هلال خواجوی - پدرم جنگ آور
دلیر و شمشیر زن قهاری بود و من هم که اگر خون جلوی چشمانم را بگیرد یک
لشکری را حریف هستم برای من لشکر کشی کرده ای ؟ ای فرزند رسول خدا؟!

آقا سید سجاد : آمدم تا پاسخ ناسزاهای تو را بدهم

مرد عصبانی : پاسخ مرا بدهی

آقا سید سجاد: آری پاسخ تو را... بیا بیرون قدری هم کلام شویم. ای برادر!

مرد عصبانی آمد بیرون درب خانه و گفت : چه پاسخی خواهی داشت چه

پاسخی ؟ می خواهی در خانه من شمشیر بکشی این رسم مرد عرب است

آقا سید سجاد: نه برادر من برای دوستان شمشیر نمی کشم آمده ام بگویم اگر سخنان تو در حق من است، درست باشد خدا مرا ببخشد... و اگر سخنان تو درباره من صحیح و درست نباشد خدا تو را ببخشد...

مرد شرمنده شده و فرو می نشیند...

راوی: آقا پس از این گفتار از مرد عصبانی خدا حافظی کرد و رفت... به شکل مصاحفه

مرد عصبانی در حالی که فکر می کرد روی دست خود می زند... فکر می کردم الان سر مرا جدا خواهد کرد اما با کلمات گوهر بار خود مرا شرمنده خود کرد... و گویی سر مرا برید با پنبه... گویی مرا بخشیده بود - حال آنکه جواب بی حرمتی حداقل بی اعتنایی است...

راوی: آری این مرام ائمه اطهار است امام که مایه رحمت الهی است بر ما بندگان خدا این چنین مهربانی می کند و می فرماید: اگر شما راست می گوید خدا مرا ببخشد و اگر راست نمی گوید خدا شما را ببخشد این کلام نورانی امام سید سجاد آقا زین العابدین (ع) است.

مردم! فحاش و ناسزا گو از بهشت دور است و به جهنم نزدیک و فحاشی او به خودش برگشته... بین مردم خوار و ذلیل می گردد و همه را دشمن خود می کند و دوستی برای او باقی نمی ماند تا در روزگار سخت به دادش برسد.